

## آیا فتنه‌گران همان اصلاح‌طلبان هستند؟

بدون تردید طراحان و بخش درون کشور فتنه، به اردوگاه اصلاح‌طلبان تعلق دارد و طراحان آن به اسم و رسم مشخص هستند. بعضاً زندان رفته‌اند و یا هنوز بر مواضع خود هستند. همین افراد متن جزوات مواجهه راهبردی با نظام را تهیه کرده‌اند که از جمله آنها «سند تأملات راهبردی پنج ساله حزب مشارکت»، «حالا وقتش است»، «زیست مسلمانی» و... را می‌توان نام برد. محتوای جلسات آنان موجود است که ادبیات براندازی و «تغییر به هر صورت ممکن» موضوع آن جلسات بوده است.

اما می‌توان همه جریان اصلاحات و طیف‌های مختلف آن را در این پروژه مقصر دانست؟ آیا همه آنان مقصر، طراح، مطلع و یا همراه بوده‌اند؟

سیره مواجهه رهبری با موضوع و دهها کد و سخن از رفتار ایشان نشان می‌دهد که رهبری همه اصلاح‌طلبان را عامل فتنه نمی‌داند و از سخنان ایشان این استنباط قطعی است؛ علاوه بر آن اصلاح‌طلبان اکنون بدنه اصلی دولت و تا حدودی مجلس را در اختیار دارند. اگر نظام فتنه و اصلاحات را یکی می‌دانست باید از چنین اتفاقی جلوگیری می‌کرد. برخی از اصلاح‌طلبان با نظام و رهبری رابطه نزدیک دارند و منصوب ایشان هستند که باز نشان می‌دهد مسئله فتنه و اصلاحات امری تفکیک شده در راهبرد نظام است. پذیرش یک اصلاح‌طلب به عنوان وزیر و رد دیگری نیز نشانگر این تفکیک است. در ادامه تحلیل این موضوع و نگاه نظام به صحنه را در چند محور اساسی بررسی خواهیم کرد.

### ۱- تفکیک فتنه و اصلاحات توسط رهبری

براساس بررسی‌های نگارنده، فتنه ۱۳۸۸ یک طراحی از پیش انجام شده علیه نظام بود و اگر کسی از دهها دلیل فقط به پاسخ‌های میرحسین موسوی به سؤال خبرنگار هفته‌نامه تایمز در ۲۱ خرداد ۱۳۸۸ درباره شکست و پیروزی‌اش توجه کند، این طراحی را خواهد فهمید. بدون تردید رهبری بر ابعاد این طراحی اشراف و اطلاع داشته و دارد، اما به‌رغم این، نحوه مواجهه وی با این افراد و تلاش برای تفکیک اصلاحات و فتنه یا رهبران و طراحان بسیار دقیق، حجت‌آفرین و قابل دفاع است.

به نظر می‌رسید رهبری در پنج مرحله تلاش کردند فتنه را به دشمن ارجاع دهند و این افراد را در دامن نظام حفظ کنند، اما غرور یک نفر، ترس دیگری و بلاهت نفر سوم مانع از فهم شرایط و توجه به نگاه رهبری در این باره شد و تلخی آن فاجعه همچنان بر ذائقه مقام معظم رهبری باقی است.

۱-۱- از فردای انتخابات که بیانیه اول موسوی مبنی بر خیمه‌شببازی دولت و صدا و سیما در انتخابات طرح شد و به‌رغم اینکه رهبری از طراحی خبر داشت، تلاش کردند به مطالبات آنان توجه کنند؛ از جمله این توجهات، ملاقات با بعضی از افراد معترض، جلسه با نمایندگان کاندیدها، به تعویق انداختن فرجه زمانی پایان کار شورای نگهبان، تأکید به شورای نگهبان و هیئت حل اختلاف مبنی بر انجام هر روشی که به شبهه‌زدایی منجر شود؛ پاسخ تلفنی چندباره به کاندیدای معترض و قول مساعد مبنی بر پیگیری مطالبات آنان از مجاری قانونی و...

۱-۲- مرحله اول تقریباً نتیجه نداد، اما رهبری همچنان بر تفکیک و حفظ این افراد در درون نظام اصرار داشت، بنابراین در این مرحله تلاش کرد آنان را «درون نظام» بازتعریف کند: «نصیحت می‌کنم به این دوستان قدیمی» و «خط انقلاب ۴۰ میلیون رأی دارد»، «یکی از اینها نخست‌وزیر خود بنده بوده است، دیگر رئیس مجلس و...» و همچنین از هاشمی در خطبه ۲۹ خرداد تمجید کردند. تلاش کردند افراد مذکور مورد طمع دشمنان واقع نشوند و مسائل را در درون نظام حل کنند که باز بی‌فایده بود.

۱-۳- در مرحله سوم که ابعاد فتنه و بخش عملیاتی آن هویداتر شد، باز رهبری تلاش کردند آنان را از فتنه جدا کنند یا جدا ببینند «این کسانی را که شما به آنان سران فتنه می‌گویید، من قبول ندارم. بنده سر فتنه را خارج از کشور می‌دانم» و چند بار تأکید کردند: «وقتی می‌بینید که عده‌ای شعارهای اصلی انقلاب و امام را مورد حمله قرار می‌دهند، جمهوری اسلامی را که یکی از شعارهای محوری انقلاب هست، نفی می‌کنند، شما بگویید ما با اینها نیستیم، ما این خط را قبول نداریم...»، مطالبه مرزبندی به این معنی بود که شما را از رفتارهای ضد انقلابی جدا می‌دانم، اما باز فایده‌ای نکرد و هر روز مصاحبه یا بیانیه تحریک‌کننده یا روشنفکرانه روانه رسانه‌ها می‌شد. رهبری در تماس با موسوی، جنس وی را متمایز از فتنه می‌داند و خواستار فاصله وی با این جریان می‌شود که فایده نداشت. در تماس تلفنی به او می‌گوید: «شما شروع‌کننده هستید (راهپیمایی)، اما پایان‌دهنده نیستید و ضد انقلاب وارد میدان خواهد شد»، اما باز هم نتیجه‌ای نداشت و تلاش‌ها برای مرزبندی این افراد با طراحان و فرماندهان فتنه بی‌نتیجه ماند.

۴-۱- پس از گذشت چند ماه از انتخابات، کم‌کم اصلاح‌طلبانی مانند تاج‌زاده، نبوی، عطریانفر، خاتمی (در خفا) و حجاریان گفتند قلب نهدیده بود. رهبری در اینجا دو مطالبه را از آنان به ویژه از خاتمی طرح کردند که «چرا در محافل می‌گویند قلب نهدیده، اما این را علنی به مردم نمی‌گویند؟» برخی به رهبری نامه نوشتند که قلب نهدیده، اما حاضر نشدند آن را علنی بیان کنند. به آنان پیام داده شد که از شعارها علیه اصل نظام و انقلاب ابراز بی‌زاری یا محکوم کنید که حاضر به این کار نشدند و موسوی افتضاح روز عاشورای ۱۳۸۸ را عمل «خداجویان» نامید و...

۵-۱- حضرت امام از شروع ریاست‌جمهوری بنی‌صدر تا پایان آن ۱۵ ماه ایشان را تحمل کردند، اما رهبری بیش از ۱۸ ماه اردوکاری و صدور بیش از ۱۸ بیانیه را که منجر به قربانی شدن ۴۵ نفر در کشور شد، تحمل کردند تا شاید بازگشتی اتفاق بیفتد. زمستان ۱۳۸۹ مصادف با شبه انقلاب‌های عربی شد و طراحان فتنه ۱۳۸۸ سران فتنه را جهت «تونسیزه» کردن ایران با الهام از تونس و مصر ترغیب کردند که طبیعتاً باید نظام در فضای جدید تصمیم دیگری می‌گرفت.

از بین سه گزینه دستگیری و نگهداری در زندان، محاکمه منجر به اعدام و حصر رسانه‌ای، گزینه سوم انتخاب شد تا شاید در خلوت و تنهایی‌شان تأمل و تعمقی صورت گیرد که باز فایده نداشت. حصر به معنی واقعی کلمه تخفیف نظام به این افراد بود؛ چراکه اتهام دروغین قلب به باشکوه‌ترین انتخابات ریاست‌جمهوری کشور، قتل دهها تن در کشور، زمینه‌سازی برای ظهور ضد انقلاب در خیابان‌های تهران و تهدید امنیت ملی و... گزینه‌ای جز اعدام ندارد. داستان این جماعت داستان موسولینی است که وقتی وارد دادگاه شد و قاضی نام وی را پرسید، دستور اعدام داد. موسولینی به قاضی گفت من که محاکمه نشدم و قاضی پاسخ داد اگر شما موسولینی هستی نیاز به محاکمه نداری، چرا که جرم شما علنی، مشهود و قطعی است.

۶-۱- حتی بعد از «طرح آشتی» از سوی خاتمی باز رهبری به میدان آمدند و فرمودند: «مگر ملت با هم قهر هستند که آشتی کنند؟ بله با کسانی که بسیجی را لخت کردند و کتک زدند، قهر هستند» به صورت طبیعی آنان که بسیجی را کتک زدند چند نفر معدود هستند و رهبری با تقلیل آن به چند نفر اصلاح‌طلبان را در «داخل آشتی» القا کردند که همین برداشت را شکوری نیز اعلام کرد.

## ۲- اصلاح‌طلبانی که در طراحی نبودند

بدون تردید بسیاری از نخبگان اصلاح‌طلب در طراحی و انجام فتنه نقشی نداشتند و برخوردهای قضایی پسافتنه نیز مؤید این موضوع است. هسته مرکزی طراحی و مدیریت فتنه، حصر در شاخه سیاسی حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب و چند نفر از حزب کارگزاران بود، حال آنکه اصلاحات یک جریان بزرگ سیاسی است. امثال عارف در خطبه ۲۹ خرداد مقام معظم رهبری مثل بقیه مردم گریست و بسیاری دیگر از اصلاح‌طلبان به اشتباه دوستان خود صحنه گذاشتند و بر رفتار قانونی و مطالبات قانونی تأکید کردند. برخی واسطه حل مسئله شدند و تلاش کردند موضوع را حل کنند. بعد از خطبه ۲۹ خرداد ۱۳۸۸ رهبری، برخی از آنان به کلی از موضوع و ادامه آن فاصله گرفتند و هیچ موقع و حتی برای یک بار هم واژه دروغین تقلب را استفاده نکردند. بنابراین یکپارچگی در طراحی فتنه از سوی اصلاح‌طلبان را نمی‌توان دید، لذا باید به تفکیک طیف‌ها روی آورد.

در یک تقسیم‌بندی می‌توان اصلاح‌طلبان را به سه طیف تقسیم و طیف مقصر و طراح آن را مشخص کرد.

۱- طیفی که جزو اصلاح‌طلبان فکری محسوب نمی‌شوند- گرچه انتقاداتی دارند- این طیف اکنون در حاکمیت هستند و در فتنه نقشی نداشته‌اند.

۲- طیفی که از جمهوری اسلامی به صورت علنی و صددرصدی عبور و تقریباً همه آنان مهاجرت کرده‌اند. این طیف در داغ کردن و تحریک و جهت‌دهی در رسانه‌های غرب فعال بودند و هماهنگی‌های بیرونی را انجام می‌دادند. این دسته که جمهوری‌خواهان سکولار محسوب می‌شوند، نقش رسانه‌ای فعالی داشتند، اما در طراحی حضور نداشتند. اکبر گنجی، سروش، کدیور، سازگارا و حقیقت‌جو نمونه‌های این طیف هستند.

۳- طیف سوم که اکثراً از وابستگان به حلقه کیان هستند و مشروطه‌خواهی را مدل مناسب برای جایگزینی جمهوری اسلامی می‌دانند، طراحان اصلی بودند. این دسته که خود را اصلاح‌طلبان ناب می‌دانند حداکثر به ۴۰ نفر نمی‌رسند. این جماعت از یکسال قبل از انتخابات ۱۳۸۸ و متأثر از الگوهای انقلاب‌های غیرخشن اوکراین، قرقیزستان، گرجستان و صربستان به موضوع وارد شدند و طرح و اجرای آن را به عهده داشتند. بنابراین طیف طراح، اقلیتی از نخبگان هستند و نباید آنان را به همه جریان اصلاحات تعمیم داد.

### ۳- اصلاح‌طلبان حاضر در قدرت

بسیاری از نخبگان اصلاح طلب اکنون در مجلس، هیئت دولت، استانداریها و مدیران میانی دولت حضور دارند و نظام این اجازه را داده و آنان را محترم و به رسمیت می‌شناسد. پس می‌توان استنباط کرد که نظام فتنه را تراز اصلاحات نمی‌داند و آن را تفکیک کرده است. به تعبیر بهتر نظام بر کیستی عناصر طراح و برنامه‌ریزی اشراف دارد. به همین دلیل رهبری ضمن ملاقات‌های مکرر با برخی شخصیت‌های اصلاح طلب و به رسمیت شناختن آنان در دولت و مجلس می‌فرماید: «برای من اصلاح طلب- اصولگرا اهمیتی ندارد، اما من روی فتنه حساس هستم» که خود سند دیگری بر تفکیک موضوع از سوی رهبری است. برخی اصلاح طلبان همچون عارف، مجید انصاری و محمد صدر از رهبری حکم انتصاب و مسئولیت دارند که باز نشان می‌دهد، نظام فتنه و اصلاحات را یکی نمی‌داند.

#### ۴- اصلاح طلبانی که در راهپیمایی ۹ دی شرکت کردند

بسیاری از اصلاح طلبان در راهپیمایی نهم دی ماه که آبی بر آتش فتنه بود، حضور داشتند و اکنون نیز آن را سند افتخاری برای خود می‌دانند و کلیت نظام را محترم می‌شمارند. برخی از این جماعت، مسئله را دوگانه موسوی- احمدی‌نژاد می‌دیدند و در این قطب‌بندی اوضاع کشور را تحلیل می‌کردند و نیاز به زمان بود که به اصل طراحی پی ببرند. البته در دوگانه موسوی- احمدی‌نژاد دیدن صحنه برخی اصولگرایان نیز قابل شناسایی هستند که از آنان به عنوان «ساکتین فتنه» یا «خواص بی بصیرت» نام می‌برند. بی بصیرت‌های دو جناح را می‌شود مذمت و سرزنش کرد، اما طراح و برنامه‌ریز نبودند. آنچه بر اصلاح طلبان نابخشدنی است مطالبه نظام از آنان است.

نظام از اصلاح طلبان غیرمرتبط با فتنه دو توقع داشت و همچنان این دو توقع پابرجاست متأسفانه اصلاح طلبانی که در فتنه هم نبودند به صورت جدی به این مطالبه نظام پاسخ نگفتند؛ اول ابراز برائت از آن. از اصلاح طلبان توقع بود آنچه در محافل خصوصی می‌شنوند که «تقلب نشده بود» را رسماً و علناً برای اعاده حیثیت نظام جمهوری اسلامی بیان کنند و شعارهای ساختارشکن در خیابان‌های تهران را محکوم و اصلاحات را منزه از آن بدانند که متأسفانه این کار صورت نگرفت. دوم فاصله‌گذاری و مرزبندی با فتنه‌گران. برخی اصلاح طلبان - خصوصاً خارج‌نشینان- در ایام فتنه با ضدانقلاب شناسنامه‌دار پیوند خوردند. اکبر گنجی، سازگار و حقیقت‌جو با گوگوش، منافقین و سلطنت طلبان تجمع مشترک برگزار کردند، اما اصلاح طلبان درون حاکمیت از آنان ابراز بی‌زاری و فاصله نکردند. اکبر گنجی حتی منکر مهدویت و عصمت شد،

باز هم اصلاح‌طلبان حاضر به طرد و فاصله‌گذاری نشدند. این رفتار که ریشه آن در عدم جسارت و بیم از طرد تشکیلاتی است بر اصلاح‌طلبان نابخشوده است و ثابت می‌کند نگاه قبیله‌ای را بر حفظ کیان نظام اسلامی ترجیح می‌دهند.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.